



Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era

Reyhaneh Mohtarami *

1- Master of History

Abstract:

During the eight years of the Sacred Defense, women have played an unparalleled role. Memories, performances, and very brilliant actions of the epic presence of Iranian lionesses have been preserved from that era. The role of women in various fields, including combat roles, emotional support, support headquarters, relief and treatment, financial jihad, sacrifice, propaganda, etc., together with men during wartime, is not a trivial matter that can be easily ignored. They became the source of valuable services behind the front lines and in various fields, and the history of humanity will remember all of those selfless services with fondness. In addition to encouraging their husbands, children, brothers, and fathers to participate in the sacred defense, and this encouragement was very effective in welcoming men to be more present on the fronts, women demonstrated unparalleled patience and endurance after hearing the news of the injuries and martyrdom of their relatives and loved ones, which also helped greatly in strengthening the morale of the warriors. In this article, an attempt has been made to examine the status and role of the women of the Narjis (S) School of Birjand during the Holy Defense, which was the most important gathering base for revolutionary women in Birjand during the Holy Defense, through the method of oral history, its evaluation and impact in the field of supporting the front, emotional support, and strengthening the morale of wives and children for continuous presence at the front, providing relief and treatment, and cultural, missionary, and religious activities. The research method of this study is descriptive and the data collection is through field research and the data collection tool is conducting interviews with ۶۷ women from the Narjes school.

Review History:

Received: 22 Nov 2025

Revised: 11 Dec 2025

Accepted: 16 Dec 2025

Available Online: 22 Dec 2025

Keywords:

Oral history

Role of Women

Narcissus school

Narcissus school

How To Cite This Article:

Mohtarami, R. (2025). – Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 77-101 (In Persian)



*Corresponding author's email: mohtarami.prs@gmail.com



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to Green Wave Pub. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License. For more information, please visit <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



تاریخ شفاهی نقش زنان مکتب نرجس (س) شهرستان بیرجند در دوران دفاع مقدس

ریحانه محترمی^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد تاریخ

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۴/۹/۱

بازنگری ۱۴۰۴/۹/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۵

ارائه آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۱

کلمات کلیدی:

تاریخ شفاهی

نقش زنان

مکتب نرجس (س)

دفاع مقدس

در طول هشت سال دفاع مقدس، زنان نقش بی بدیلی داشته اند. خاطرات، عملکردها و اقدامات بسیار درخشانی از حضور پر حماسه‌ی شیرزنان ایرانی از آن دوران به یادگار مانده است. نقش زنان در عرصه‌های مختلف از جمله نقش رزمی، حمایت عاطفی، ستادهای پشتیبانی، امداد و درمان، جهاد مالی، ایثار و فداکاری، تبلیغات و.... همراه و همگام با مردان در زمان جنگ، امری پیش پا افتاده نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. آنها در پشت جبهه و در عرصه‌های مختلف منشا خدمات گران بهایی گردیدند که تاریخ انسانیت از آن همه خدمات ایثارگرانه، به نیکی یاد خواهد نمود. زنان علاوه بر اینکه همسران، فرزندان، برادران و پدران خود را به مشارکت در دفاع مقدس تشویق می کردند، و این تشویق‌ها در استقبال مردان برای حضور بیشتر در جبهه‌ها بسیار موثر واقع شد، پس از شنیدن خبر جراحت و شهادت بستگان و عزیزان خود، شکبیایی و بردباری کم نظیری را به نمایش گذاشتند که آن هم در تقویت روحیه رزمندگان کمک فراوانی کرد. در این مقاله تلاش شده است جایگاه و نقش زنان مکتب نرجس (س) بیرجند در دوران دفاع مقدس که مهم ترین پایگاه تجمع زنان انقلابی شهرستان بیرجند در دوران دفاع مقدس بوده، به شیوه تاریخ شفاهی، ارزیابی و تاثیر آن در زمینه پشتیبانی از جبهه، حمایت عاطفی و تقویت روحیه همسران و فرزندان جهت حضور مداوم در جبهه، امداد رسانی و درمان و فعالیت های فرهنگی، تبلیغی و مذهبی بررسی شود. با توجه به عدم وجود منابع و اسناد مکتوب، بهترین روش جهت ثبت این ایثارگری ها و رشادت ها و جلوگیری از تحریف و فراموشی و همچنین انتقال به نسل جوان، استفاده از تاریخ شفاهی است که باید به صورت مکتوب و مستند نگاشته شود. روش تحقیق این پژوهش توصیفی بوده و جمع آوری اطلاعات از طریق تحقیقات میدانی و ابزار جمع آوری اطلاعات نیز انجام مصاحبه با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس می باشد.



برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Mohtarami, R. (2025). – Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 77-101 DOI: **** (In Persian)



مقدمه

ادبیات هر قوم و هر دوره به مقتضای مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی شکل می گیرد. اما چگونگی انعکاس وقایع بستگی به دیدگاه نویسنده و جایگاه اجتماعی و مکان و نحوه زندگی او دارد. هر واقعه بزرگی که به وقوع می پیوندد به طور طبیعی چند دسته را در بر می گیرد و به خود مشغول می دارد: الف) کسانی که در متن حادثه قرار می گیرند و آسیب می بینند. ب) عده ای که در ارتباط با آسیب دیدگانند. ج) تخریبگران. د) تماشاچیان. حال اگر هر کدام از این افراد بخواهند واقعه را شرح دهند هر کدام از جایگاه خود و چیزی که درک کرده اند می گویند و طبیعی است که نظرات هر کدام از آنها می تواند درست یا غلط باشد (غفاری مجاهد، ۱۳۸۸: ۴۲).

یکی از مهمترین جنگ های معاصر، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که در ایران با نام های دفاع مقدس، جنگ تحمیلی و جنگ هشت ساله یاد می شود و در جوامع اعراب با نام های قادسیه ی صدام و جنگ اول خلیج فارس شناخته می شود. این جنگ با دستور صدام حسین و حمله نیروهای نظامی عراق در شهریور ۱۳۵۹ به ایران آغاز شد و پس از هشت سال جنگ، بالاخره با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. مقاومت تحسین برانگیز جوانان برومند این سرزمین در برابر استکبار جهانی، صحنه های بی نظیر و بی بدیلی از شهادت و ایثار را خلق کرد که اگر به ضبط، ثبت و توزیع و تفسیر آن اهتمام نورزیم، به فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم جفایی جبران ناپذیر روا داشته ایم (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

با آغاز جنگ تحمیلی و عزیمت جوانان و مردان به جبهه ها برای حفظ کیان اسلام و میهن، مردم فهیم ایران نیز با آگاهی از وضعیت جبهه ها و اهمیت شرایط موجود در صحنه حضور یافتند. آنها با درک وضع موجود «جبهه ها را تا خانه های خود گسترش دادند و با همه وجود در این مبارزه ی سرنوشت ساز شرکت کردند؛ فرزندان خود را راهی جبهه ها کردند و خود در پشت جبهه ها به جمع آوری امکانات پرداختند» شرایط چنان بود که همه به این باور رسیده بودند که دفاع مقدس متعلق به همه مردم است. در چنین روزهایی زنان و پیشاپیش آنان مادران، بار اصلی حمایت از رزمندگان را بر عهده گرفتند. (قاسمی و حضرتی، ۱۳۹۵: ۷۹)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز زنان نیاسوده و خستگی یک مبارزه طولانی علیه رژیم پهلوی را از تن بیرون نکرده بودند که بار دیگر بر خود تکلیف دیدند برای دفاع از انقلاب، به ایفای نقش های تازه تر و موثرتر در عرصه های جدیدتر بپردازند، آنچه بعد از حدود ۱۰۵ سال پس از پیروزی انقلاب، زنان را به کمک و مساعدت طلبید دفاع مقدس است که هشت سال نظاره گر رشادهای زنان و مردان این مرز و بوم بود. (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

خاطرات موجود در ذهن ها و سینه های رزمندگان دوران هشت سال دفاع مقدس، نوعی سرمایه ملی است؛ یعنی تجربه بزرگی است که به سادگی به دست نیامده و برای آن هزینه های بسیاری پرداخت شده است. بنابراین باید با همه ابزارها و امکانات در تدوین دقیق و ثبت و ضبط آن بکوشیم و آن را برای نسل های آینده حفظ کنیم. این مقاله بر آن است تا نقش موثر زنان مکتب نرجس خراسان جنوبی را در دفاع مقدس به روش تاریخ شفاهی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مروری بر تاریخ شفاهی

در دهه های اخیر تاریخ شفاهی که به عنوان مبحثی جدی در محافل پژوهشی و تاریخی جهان شناخته شده، مورد پذیرش و توجه مراکز تحقیقی و پژوهشی کشور قرار گرفته و در سازمانها و مراکز زیادی به عنوان شیوه و روش تحقیق در حوزه تاریخ معاصر مورد استفاده یافته است. (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۳).

مورخان در تاریخ نگاری نمی توانستند تمام وقایع را فقط از منابع مکتوب استخراج، استفهام و استنتاج کنند؛ بنابراین پرس و جو و درخواست شرح حقیقت وقایع، چه از سوی راویان و چه از سوی نگارنده ی روایت ها، برای آنها نیز وجود داشت (عاروان، ۱۳۸۵: ۷۸).

بنا بر این تاریخ شفاهی توامان کهن ترین و جدیدترین شیوه تاریخ نگاری محسوب می شود. به لحاظ تاریخی در اواخر قرن نوزدهم، مدارک شفاهی مانند منابع مکتوب، اهمیت یافت و از اواخر قرن بیستم، تاریخ شفاهی وارد مرحله جدیدتری شد. تاریخ شفاهی به شیوه امروزی و نوین، برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی در دانشگاه کلمبیا پایه گذاری شد و پس از تشکیل انجمن تاریخ شفاهی در سال ۱۹۶۶ و سپس بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷، وسعت بیشتری یافت و به عنوان مبحثی جدی در محافل پژوهشی و تاریخی جهان، مقبول واقع شد. (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

تعریف تاریخ شفاهی

در مطالعات تاریخ شفاهی تعاریف متعددی برای این روش و رویکرد ارائه کرده اند که در عین داشتن نکات مشترک، با توجه به زاویه دید محقق یا ارائه دهنده آن، تفاوت هایی وجود دارد. این تفاوت بیشتر ناشی از گستردگی قلمرو و حیطه عمل تاریخ شفاهی است تا اختلاف نظر کاربران آن. عده ای در تاریخ شفاهی، بر «گفت و گوی آگاهانه و منظم بین دو فرد درباره جنبه هایی از گذشته» و خاطرات و مشاهدات افراد و شاهدان یک واقعه تاکید کرده اند و مصاحبه کردن و ضبط تجربیات شخصی را شرط اساسی در یک طرح تاریخی شفاهی دانسته اند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۲).

تاریخ شفاهی یکی از شیوه ها و روشهای جدید پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیده ها، شنیده ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان مرتبط می پردازد. (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۳).

تاریخ شفاهی، نوعی شیوه جمع آوری و آماده سازی اطلاعات تاریخی از طریق ضبط مصاحبه با شرکت کنندگان در رویدادهای تاریخی است. تاریخ شفاهی، هم قدیمی ترین نوع تاریخ-مربوط به پیش از دوره آغاز اختراع الفبا- و هم یکی از جدیدترین انواع آن است که در دهه ی ۱۹۴۰، با ضبط مطالب روی نوار آغاز شد. (نیک نفس، ۱۳۸۳: ۴).

به نظر می رسد یکی از کاملترین تعاریف اصطلاحی تاریخ شفاهی را ریچی^۱ ارائه کرده باشد. «تاریخ شفاهی، حافظه ها و رویدادهای شخصی برجسته تاریخی ضبط شده به وسیله مصاحبه را جمع آوری می کند. یک مصاحبه فعال معمولاً شامل یک سلسله پرسشهای خوب طراحی شده توسط مصاحبه گر است که در ضبط صوت یا به شکل ویدئویی ثبت و ضبط و مبادله می شود. اسناد مصاحبه تشریح، تلخیص و یا تدوین شده و در کتابخانه یا آرشیو قرار داده می شود.»

به هر حال این مجموعه منظم یا این گزارش، به صورت گفت و گویی دو طرفه و مصاحبه فعال فراهم می شود، نه مونولوگ و تک گویی؛ زیرا در غیر این صورت تاریخ شفاهی حاصل تکامل نگاه تاریخ نگاران به تاریخ و تکامل تاریخ نگری با سنت شفاهی و خاطرات شفاهی، یکسان انگاشته خواهد شد. تاریخ شفاهی آموزه ای چندوجهی، گفت و گویی آگاهانه، دربردارنده خاطرات شخصی و جمعی، منبع تحقیق محققان و نه صرفاً نوعی تفنن و گذران اوقات فراغت، راهی برای درگیر کردن تمامی افراد جامعه در تاریخ و دربرگیرنده تمامی سنین و طبقات جامعه است. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۴).

اهمیت تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری نقشی مکمل دارد و به دلایل زیر مهم است.

۱. نوع غیر عادی از شواهد تاریخی را می شناساند.

^۱. Ritchie

۲. منابع مختلف تاریخی را معرفی می کند.

۳. زوایای جدیدی از تفسیر تاریخی و تحولات را مطرح می کند.

نقش مکمل آن بدین گونه است که از ابداعات تاریخ نگاری است و با پیشرفتهای فنی، به ویژه میکروفون و ضبط صوتی تصویری، اهمیت یافته است. پژوهشگر می تواند بر موضوعش و آنچه او می گوید متمرکز شود و کار نسخه نویسی، مرتب سازی، گزینش و ویرایش را به بعد واگذار کند. از طرف دیگر، تفاوتهای جزئی بیان - که در یک سند کتبی وجود ندارد- نیز ضبط می شود. (توکلی، ۱۳۹۶: ۳۰).

خاطره نگاری و تاریخ شفاهی

خاطره عبارت است از حوادث، رویدادها و حتی سیر عادی زندگی که با گذشت زمان در بخشی از ذهن جای گرفته و ماندگار شده است؛ به طوری که در هر لحظه از زمان حال و بنا به نیاز و احتیاج شخص یا به طور غیر ارادی، به یاد می آید و در برابر فرد جان می گیرد. در این میان، خاطرات آن بخشی از وقایعی که نقش مهمی در زندگی بازی کرده اند هر چند مدت زیادی از زمان وقوع آنها گذشته باشد، همواره در ذهن زنده اند و هر گاه صاحب خاطره برای به یادآوری آنها اراده کند، در خاطرش به یاد خواهند آمد؛ گویی لحظه ای بیش از وقع آنها نگذشته است و به یادآورنده همواره می تواند شرح کم و بیش دقیق و کاملی از آنها را با جزئیات بیان کند. (قانونی، ۱۳۸۷: ۱۵) به نظر آذربورن، زندگی نامه داستان زندگی یک شخص یا بخشی از زندگی اوست که فردی غیر از وی آن را نوشته باشد. ولی خاطره نگاری یعنی گونه ای شرح حال و داستان زندگی خود آدم یا نویسنده به قلم خودش است. خاطره نویسی یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که نویسنده در آن خاطرات خود یعنی صحنه ها یا وقایعی را که در زندگی اش روی داده است، در آنها نقش داشته یا شاهدشان بوده است بازگو می کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۶۶). خاطره نویسی در مقایسه با تاریخ نگاری شفاهی در سطحی پایینتر قرار دارد. تاریخ نگاری شفاهی به روش مباحثه گفت و گویی واقعی آغاز می شود و ادامه پیدا می کند. محصول نهایی تاریخ نگاری شفاهی تک نگاری یا روایت تاریخی مبتنی مبتنی بر مصاحبه صرف نیست. مصاحبه بخش اصلی آن را تشکیل می دهد. روایت تاریخ شفاهی از نظر برخی یادآوری های شخصی یک نفر از دور زمانی خاصی است؛ ولی ما نمی توانیم آن را زندگی نامه، شرح حال، یا خاطرات بنامیم. (توکلی، ۱۳۹۶: ۴۳).

روش تحقیق در تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی ماهیت بین رشته ای دارد؛ زیرا در فرایند مصاحبه- که ابزار آن است - علم ارتباطات، انسان شناسی، روان شناسی، زبان شناسی، جامعه شناسی، قوم نگاری و مردم شناسی به نسیب دخال دارند (کتاب توکلی، ۱۳۹۶: ۴۶). در تاریخ شفاهی روش تحقیق از نوع کیفی ذکر شده، همچنین ابزار کار که ضبط صوت و تصویر است، بر نقش مصاحبه گر و مصاحبه شونده و تعاملات آن دو در شکل گیری و ثبت این نوع وقایع نگاری تاکید شده است. (توکلی، ۱۳۹۶: ۲۸). مصاحبه در مقوله تاریخ شفاهی به منزله ابزار و خاطرات به منزله بنیاد شناخته می شوند. هر تجربه ای ممکن است خود به خود به خاطره تبدیل نشود؛ ولی تاریخ شفاهی امکان بیان تجربه افراد را فراهم آورده و به شکل گیری روایت کمک کرده است. بی سواد، کم سواد، مشکلات زندگی و دل مشغولی ها، ترس و ملاحظه کاری و غلبه فرهنگ شفاهی بخشی از موانعی است که همواره در جوامع سنتی، از نگارش خاطرات جلوگیری می کند و این تاریخ شفاهی است که سعی در رفع کردن آنها دارد. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۸۲). مصاحبه در تاریخ شفاهی به فعال شدن حافظه پرتو افکن و تداعی جزئیات منجر می شود و با طرح پرسشهای دقیق و حساب شده، عکس العمل افراد را نسبت به وقایع و رویدادهای تاریخی دریافت می کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۸۳).

تعریف نقش

نقش به آن رفتاری اطلاق می شود که دیگران از دارنده ی یک منزلت معین انتظار دارند و منزلت، همان پایگاه اجتماعی یک فرد در گروه است. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

زن به عنوان یکی از محورهای مهم زندگی اجتماعی، می تواند در فرهنگ و آثار یک کشور نیز جایگاه ویژه ای داشته باشد. نقش هایی که او به عنوان دارنده یک منزلت بزرگ اجتماعی، در جنگ به عهده دارد، از نظر جامعه شناسختی قابل تامل و بررسی است. در اغلب داستانهای دفاع مقدس نیز با نقش زنانی رو به رو می شویم که چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن تاثیر مهمی در وقایع و روند داستانهای این مجموعه به جای نهاده اند. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

نقش زنان در صدر اسلام

نقش زنان در صدر اسلام در دفاع، امری انکارناپذیر و مالا مال از ایثارگری آگاهانه، تقدیمی عاشقانه و روحی است. بزرگترین مدافع زن در صدر اسلام، فاطمه زهرا (س) است. ایشان به همراه گروهی از زنان در جنگ احد شرکت کردند. حضرت زهرا (س) و چهارده زن دیگر عهده دار حمل آذوقه و آشامیدنی، مراقبت از مجروحین و آبرسانی به تشنگان بودند. در همین جنگ ایشان از رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) پرستاری و مراقبت نمودند. زنان دیگری نیز در صدر اسلام برای دفاع از عقیده، ایمان و دین و کيان خود نقشی بسزا داشته اند. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۲).

محتوای ادبیات داستانی، پس از انقلاب به گونه ای دیگر تغییر پیدا کرد و داستانها، خصوصا در بیان نقش زنان مسیر متفاوتی را طی نمودند که با گذشته تفاوت آشکاری داشت (یاحقی، ۱۳۷۶: ۲۶۶).

نقش زنان در دوران دفاع مقدس

تقسیم بندی نقش زنان در دفاع مقدس را می توان در دو دوره انجام داد:

- نقش زنان در دوره زمانی شروع تا پایان جنگ : نقش زنان در این دوره که مستقیما به صحنه های نبرد اختصاص دارد، به دو گونه است. دسته اول زنانی که مستقیما در جنگ شهرها حضور داشته و دچار آسیب گردیده اند. آنها وجود دشمن را رو در رو، یا در چند قدمی خویش احساس کرده اند و دسته دیگر زنانی هستند که در کنار مردان مبارز در جبهه های نبرد، لباس پزشک یا پرستاران فداکار به امداد آنان شتافته اند.
- نقش زنان در دوره زمانی پایان جنگ تا کنون: این دوره دربر گیرنده نقش زنان در دوران پس از جنگ می باشد که می توان آن را به طبقه های زیر تقسیم نمود: زنان معلول و جانباز، زنان چشم انتظار، زنان سوگوار و تنها و زنان پرستار جانبازان. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

مکتب نرجس به عنوان اولین پایگاه فعال در زمینه حضور زنان شهرستان بیرجند در حوزه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و ... در دوران های قبل از انقلاب، دفاع مقدس و پس از جنگ، تا کنون نقش بسزایی داشته است.

تاسیس مکتب نرجس

با توجه به خانواده ی مذهبی و عشق و علاقه ی خاصی که خانم رفعت وریدی (موسس مکتب نرجس) نسبت به مسائل دینی و آموزش قرآن داشتند، ایده تاسیس مکتب نرجس را در ذهن ایشان تقویت می کرد. در شهریور ۱۳۴۷ که خانم وریدی به مشهد رفته بودند، یکی از دوستان که شاهد علاقه ی ایشان به مسائل اجتماعی، مذهبی و فرهنگی بودند، مکانی به نام مکتب نرجس را معرفی کردند. در آنجا از کلاس هایی که در مکتب برگزار می شد، بهره مند می شدند و اولین برخورد ایشان با خانم طاهایی (مسئول مکتب نرجس مشهد) از اینجا شروع شد. خانم طاهایی عنایت خاصی نسبت به جوانان و نوجوانان داشت. به

طوری که خانم وریدی درباره‌ی خانم طاهایی می‌گوید: "موفقیت‌هایی که تا این سال‌ها الحمد لله داشتیم و تمام فعالیت‌هایی که تا حالا به لطف خدا نصیب من شده، از همان احترام و ارزشی بود که ایشان برای من که [فقط] یک نوجوان بودم قائل بود. اولین بار بود که از خانواده وارد یک موقعیت جدید و متفاوت می‌شدم. رفتار خانم طاهایی به من اعتماد به نفس می‌داد" خانم طاهایی از طرف خانم وریدی به منظور سخنرانی برای زنان انقلابی بیرجندی دعوت می‌شد و جلسه‌ی سخنرانی در منزل پدری ایشان برگزار می‌شد. خانم طاهایی پیشنهاد تأسیس مکتب نرجس در بیرجند را به پدر ایشان دادند که مورد استقبال واقع گردید.

مکتب در ۵ شهریور سال ۱۳۵۰ که مصادف با ۱۳ رجب، میلاد امام علی (ع)، بود افتتاح گردید. زمین ساختمان مکتب نرجس با استفاده از کمک‌های نقدی مردم خریداری و ساخته شد. مکتب نرجس بیرجند در واقع سومین شعبه از مکتب مشهد بود که بعداً مستقل شد. تا قبل از انقلاب در مکتب نرجس علاوه بر قرآن، اصول عقاید، تفسیر قرآن و احکام آموزش داده می‌شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۹۷)

خانم وریدی در خصوص تأسیس مکتب می‌گوید: «پدر و مادرم هر دو در نشر معارف اسلامی تلاش می‌کردند از جمله احداث مسجد خیر آباد و مکتب نرجس که پدر و مادرم بانی آنها بودند. قبل از ساختن مسجد و مکتب، جلسات متعددی پیرامون احکام و قرآن، پنجشنبه و جمعه هر هفته در منزل داشتیم تا سال ۱۳۴۷ که به همت پدرم از بهترین سخنرانان کشوری از جمله: آقای علم الهدی امام جمعه مشهد (که از اقوام پدرم بودند)، حاج سید جواد آقا علم الهدی، حاج آقای قرائتی، برادر آیت اله خامنه ای، مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، داماد حضرت امام و خانم طاهایی به بیرجند دعوت می‌شدند و به طور مداوم برنامه‌هایی پیرامون شناخت و محبت اهل بیت و جلسات قرآنی در ماه رمضان و در مسجد هم جلسات سخنرانی برگزار می‌شد. در زمان رژیم شاه، مکانی که اطمینان و امنیت برای سخنرانی و آموزش طلبه باشد، نبود و در ماه رمضان و محرم و صفر، در منزل پدری، ما مهمان داشتیم و از گوشه و کنار برای تبلیغ می‌آمدند تا اینکه این فعالیت‌ها منجر به ساخت مکتب نرجس به عنوان پایگاه فرهنگی، مذهبی در بیرجند گردید» (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، مرداد ۱۳۸۹).

به دلیل سن کم خانم وریدی با پیشنهاد پدر و مادرشان، خانم ناصری به عنوان رئیس مکتب نرجس انتخاب شدند. بعد از رفتن خانم طاهایی، ایشان معلم‌هایی از مکتب نرجس مشهد را برای تدریس کلاسیک قرآن به بیرجند دعوت می‌کردند. علی‌رغم پایین کشیدن تابلوی مکتب توسط حکومت وقت، برنامه‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و آموزشی مکتب ادامه داشت.

مهم‌ترین نقش‌های زنان مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس

به طور کلی مهمترین نقش‌های زنان مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس و پس از آن را می‌توان در چند عنوان بررسی کرد:

۱- نقش حمایت عاطفی

در جنگ تحمیلی، زنان ایرانی، خودجوش وظیفه حمایت روحی از رزمندگان را به دوش گرفتند و آن گونه که امام خمینی (ره) هم فرمودند: به موجب عواطفی که بانوان ابراز کردند، برای جبهه کارهای مفیدی را انجام دادند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). بانوان مکتب نرجس شهرستان بیرجند نیز نقش کم نظیری از پشتیبانی‌های معنوی و عاطفی از رزمندگان را به ثبت رساندند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان از گفته‌های خودشان در مصاحبه‌های ذیل مشاهده نمود:

❖ از این خطه مردان به جبهه اعزام می‌شدند. در ضمن اینکه خانم‌ها پشت جبهه فعالیت می‌کردند و هر زمان که اعلام میکردند اعزام به جبهه هست، برای بدرقه رزمنده‌ها با اینکه شاید خودشون کسی رو نداشتن ولی برای بدرقه

رزمندگان را می رفتن یا خدایی نکرده یک وقتی شهید میاوردن اولین گروهی که تو تشییع جنازه شهدا شرکت می کردن از مکتب نرجس بودند (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸).

❖ همسرم اکثراً جبهه بود برادرهایم هم جبهه بودند. بعد از ازدوایم همسرم دانشگاه صنعتی اصفهان قبول شدند و ما در اصفهان مستقر شدیم. در شرایطی که دو تا بچه کوچک داشتیم و باردار هم بودم همسرم تصمیم گرفت جبهه برود. روزی از من پرسید: از نظر شما مسئله ای که نیست که من بروم جبهه؟ گفتم نه، من خودم می توانم باهات پیام اونجا اما من را گذاشته بود و رفت. خوب فامیلها که از بیرجند زنگ میزدند می پرسیدند شوهرت حالش خوبه؟ می گفتم آره و هیچ وقت نگفتم ایشون جبهه هستند. چون می دانستم پدر و مادر همسرم و پدر و مادر خودم همگی نگران و مضطرب می شدند. تا اینکه یک بار داداش ایشان زنگ زد دانشگاه گفت که حاج اقا چه طورند گفتم حاج اقا خوبن الحمدلله گفت چرا دروغ میگوید حاج آقا که جبهه هست. گفتم نه کی گفته گفت: یکی از فامیل ها دیده بودش تو جبهه ی بعد برای بیرجند خبر آورده بود ما هم میگویم اون موقع دانشگاه صنعتی بودیم بعد سعی میکردم وقتی اونها میرفتن من تشویقشون کنم فکر می کردم این خودش یک نوع کمکه برای انقلاب. یعنی مخالفت نکنم چرا رفتی یا حتی نامه هایی که می نوشتم یا تلفنهایی که می زدم می گفتم مثلاً الان جنگ به شما نیاز داره کاری نمی کردم که خدایی نکرده ایشون با اکراه به جنگ برود. البته اگر من هم اجازه نمی دادم شاید میرفتند ولی اون ذوق و شوقی که من حمایتشون کنم هیچ وقت نداشتند (حوا محمد پور، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۹).

❖ بعد از جنگ از طریق مکتب نرجس به خانواده شهدا سر می زدیم. در محله خود ما هم خانواده شهدا بودند، اما این قدر صبر و استقامت داشتند که حتی گاهی ما را دلداری می دادند. سال ۶۲ که همسرم عازم جبهه شد، خودم اصرار کردم بروم و این سطح از آگاهی را از طریق رسانه ها و مکتب به دست آوردم و احساس وظیفه می کردم اما بسیاری مواقع شیطان وسوسه ام می کرد و با خودم می گفتم اگر برنگردد چه خواهد شد؟ و دائم با خودم کلنجار می رفتم اما باز می گفتم من که همه را آماده رفتن می کنم چطور خودم در این امتحان پیروز نشوم. آخرین باری که همسرم جبهه رفتند تا سه ماه از ایشان خبر نداشتم و خیلی سخت گذشت. (بتول شایسته فر، فاطمه محمدآبادی، ۱۳۸۸).

❖ وقتی من به تشییع جنازه شهدا می رفتم، همه اش خاطره بود، اما یک روز گفتند که باید برای خبر رسانی شهید به یک روستا بروید. در آن دوران چون مادر شهید وابسته به فرزندش بود گاهی کتک کاری و نا اختیاری هم بود و ما می گفتیم که به دل و جان می پذیریم. ولی خبر رسانی اینقدر سخت بود که به مادر بگوییم که فرزندش شهید شده است و مجبور بودیم مقدمه چینی کنیم و ابتدا می گفتیم فرزندان زخمی شده و حالش خیلی بد است و صحنه سازی می کردیم. بعد چون با تعاون سپاه می رفتیم برادران کم کم به مادر شهید می گفتند فرزندش شهید شده است، وقتی متوجه می شد که فرزندش شهید شده چون داغ فرزند سخت است و هر چند ناشکری نمی کردند ولی دستانشان را بلند می کردند و به سر و صورتشان می زدند و ما هم در آن لحظه مجبور بودیم مادر شهید را کنترل کنیم و شاید کتک هم می خوردیم ولی باز هم افتخار می کردیم که در کنار خانواده شهید هستیم و با خانواده شهدا همدردی می کنیم (طاهره کاریز کارفر، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹).

❖ هر زمانی که عملیات بود اعلام می کردند که مردم دعا کنند، زمانی که حضرت امام مریض بودند و در بیمارستان بودند یا زمانی که مقام معظم رهبری مورد سوء قصد قرار گرفته بودند، مکتب جایی بود که اولین قدم را برداشت. برگزاری جلسات دعا و نیایش به شکرانه ی سلامتی مقام معظم رهبری. ختم انعام می خواندیم. یا برای سلامتی حضرت امام که در بیمارستان بودند یا پیروزی رزمندگان در جبهه دعا می خواندیم و اینها معمولاً جزء برنامه های ثابت مکتب بود (رفعت وریدی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷).

- ❖ ما شاید خیلی در مسائل جنگ [درگیر نبودیم] برایمان سخت بود که شهیدی را می‌آوردند یا اینکه یک رزمنده ای، شوهر یک خانواده یا فرزندی از خانواده‌اش، جدا می‌شد، بنابراین برای این منظور خانم‌های مکتب در مراسم اعزام رزمندگان به جبهه و یا تشییع شهیدان شرکت می‌کردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، مرداد ۱۳۸۹)
- ❖ هنگامی که شهیدی را می‌آوردند، دکلمه می‌خواندیم، جمعیت خیلی زیادی در مکتب جمع می‌شدند، به منظور همدردی با مادر شهید از جمله شهید ترابی یادم است دکلمه‌ای خواندم که یک قسمت آن این گونه بود: قسم به خون پاک تو، راحت ادامه دارد و واقعا مشاهده می‌کردیم که چقدر مردم همکاری می‌کنند و در ادامه دادن راه شهدا ولع دارند. (مصاحبه‌ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)
- ❖ ما برای ایجاد روحیه و خسته نباشید نامه‌ای را از طرفوه دختران مکتب می‌نوشتیم و در آن سلامی به رزمندگان عرض می‌کردیم و همچنین حدیث یا شعرهایی که یادم نیست مثل خدا نگه داری برادر، برادر، حمایت می‌کنیم، می‌نوشتیم و نامه را در بسته‌های نخود، کشمش می‌گذاشتیم. (مصاحبه‌ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)
- ❖ تخصصی نداشتیم که به جبهه بروم اما در مدرسه اطلاع رسانی می‌کردم، برای جبهه کمک جمع‌آوری می‌کردم و اگر تشییع پیکر شهیدی برپا می‌شد مدرسه را تعطیل کرده و در تشییع پیکر شهدا شرکت می‌کردیم. یک روز یکی از اعضای انجمن اسلامی به شهادت رسیده بود. به ما دستور دادند که فردا فقط یک کلاس برای شرکت در مراسم می‌تواند تعطیل شود. صبح که رفتم مدرسه دیدم همه بچه‌ها ناراحت هستند و توی دفتر جمع شده و خواهان حضور دسته جمعی در مراسم تشییع پیکر شهید بودند و گریه می‌کردند. من هم به عنوان معلم بهداشت قبول کردم و گفتم جواب آموزش و پرورش با من. بعد از حضور در مراسم نامه محرمانه‌ای برای من آمد و بازخواست شده بودم که شایسته نیست به نام انقلاب و انقلابی بودن کلاس و مدرسه را تعطیل کنید. من هم در جواب نوشتم اگر بچه‌ها کلاس درس را تعطیل کردند در عوض در کلاس بزرگتری شرکت کردند که درس شجاعت و شهامت آموختند و آخر نامه هم استعفا دادم و ... (ثریا امینی، فاطمه محمدابادی، ۱۳۸۸)

۲- ستادهای پشتیبانی

در دوران هشت سال دفاع مقدس، اگرچه بخش عظیمی از درآمد کشور در جهت تجهیز جبهه‌ها و رفع نیازهای تدارکاتی هزینه می‌گردید. اما به لحاظ وسعت میدان جنگ از شمالی‌ترین نقطه مرزهای غربی تا جنوبی‌ترین نقطه آن، به علاوه تمامی آبهای نیلگون خلیج فارس، طولانی بودن مدت درگیری، محاصره اقتصادی و وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی، دولت نمی‌توانست آنچنان که شایسته است تمامی هزینه‌های پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳). در نخستین روزهای جنگ، زنان ایرانی، به شکلهای مختلفی شروع به فعالیت کردند. روزی به دوختن گونی برای سنگرها و پاسداری از شهرها پرداختند و روزی به تهیه آذوقه و لباس و ملحفه برای زخمی‌ها و بیمارستانها و حضور فعال در مساجد جامع شهرها و زمانی به بافتن لباس گرم برای مجاهدین فی سبیل اله مشغول شدند (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳) زنان در حمایت مادی و لجستیکی از جبهه‌های جنوب و غرب، از جان و مال خود مایه گذاشتند و صحنه به یادماندنی و فراموش نشدنی فراوانی را خلق کردند. (شیروودی، ۱۳۸۵، ۱۴۵) زنان علاوه بر حضور مستقیم در دفاع مقدس، به انواع حمایتها در پشتیبانی از رزمندگان دست زدند که یکی از آنها مشارکت در کمکهای مالی به جبهه‌ها بود. که امام (ره) نیز بارها به آن اشاره فرمودند:

«ما هر روز شاهد زنان هستیم که ماحصل عمرشان یک سکه طلا را می‌آورند و در راه خدا و جنگ انفاق می‌کنند... آن پیرزن‌ها که در طول عمرشان تهیه کردند، حالا می‌آیند برای اسلام می‌دهند.» (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

در همین راستا بانوان مکتب نرجس نیز هم پای رزمندگان و در پشت جبهه آنها را یاری می کردند تا با خیال آسوده تر بتوانند دشمن را از خاک میهن بیرون برانند. عمده ترین فعالیت های پشتیبانی بانوان مکتب نرجس عبارت بودند از: خیاطی و تهیه لباس گرم، آشپزی و تهیه مواد غذایی، کمک های نقدی و غیر نقدی. در این زمینه مصادیقی از زبان خود این عزیزان در مصاحبه های صورت گرفته، ارائه می گردد:

❖ دشمن بعضی به صورت وقیحانه و دد منشانه به ایران حمله کرد بدون اینکه ایران آمادگی لازم را داشته باشد و این مردم را برای دفاع از میهن مصمم تر کرده بود و لذا ما در مکتب وقتی که می گفتن جبهه ها نیاز دارد و مثلاً پشت جبهه یا شهرهای جنگ زده نیاز دارد دیگر مردم سر از پا نمی شناختند چون می دانستند مکتب به عنوان پایگاه کمک رسانی سالهای اول جنگ بود و بعد مکانها و مراکز دیگری هم دست اندر کار شده بودند ولی چون اولین مرکز مکتب بود و کنار مکتب هم ساختمان الان بانک رفاه انبار کربلا بود و مرتب خانمها می آمدن اینجا برای بسته بندی مواد غذایی و درست کردن مربا، رب و ... و جمع آوری مواد غذایی یا جمع آوری پول نقد و همه را پس از بسته بندی در انبار کربلا از طریق هلال احمر می فرستادند برای جبهه یا برای شهرهای جنگ زده که دشمن حمله کرده بود (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

خیاطی و تهیه لباس گرم

❖ فضای جنگ غالب نشده بود و کلاس های آموزشی در مکتب برگزار می شد به خصوص کلاس خیاطی که همه خود را به نوعی در کمک به جنگ، جبهه و پشت جبهه و آوارگان جنگی سهیم می دانستند به طوریکه برای خانواده هایی که شهرهایشان آواره شده بود، لباس مهیا می کردیم. بنابراین لباس های دوختنی و چادر و مقنعه و بافت مانند کلاه، شال گردن، بلوز، شلوار گرم می بافتم، آن هایی که ماشین بافتنی داشتند با ماشین و آن هایی که نداشتند با دست در خانه هایشان می بافتند و بسته بندی می کردند و به انبار کربلا تحویل داده می شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ جنگ که شروع شد ما مکتب نرجس می رفتیم، قند می شکستیم، زرشک و گندم پاک می کردیم، ترشی و مربا درست می کردیم و هر روز از ساعت ۸ صبح تا ظهر کارمان این بود. جلوی مکتب نرجس انبار کربلا بود که چرخ خیاطی گذاشته بودند که دو سه روز در هفته آنجا خیاطی می کردیم و برای رزمندگان، زیرپوش، لباس گرم می دوختیم و شبها در خانه کلاه و شال گردن می بافتم. چون برادرم رزمنده بود بیشتر مواردی که در جبهه نیاز بود را به ما اعلام می کرد و ما آنها را جمع آوری و آماده می کردیم و می فرستادیم جبهه. (طاهره کنی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ از تکه پارچه هایی که از دوخت لباس اضافه می آمد چادر شب رنگارنگی می دوختیم. (مصاحبه ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ من بچه ی کوچک داشتم در خانه کلاه و شال گردن می بافتم شبی یک کلاه را تمام می کردم تا به ۴۰ کلاه رسید. یک بار با خودم گفتم چه فایده دارد که من این همه کلاه می بافم، اما شبی خواب دیدم که در جبهه سر کوهی نشستم و سربازان مشغول جنگ هستند. خدا به من نشان داد من که در خانه کلاه می بافم با آنانی که می جنگند یکی هستم. (شاهبیک، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ دوران دفاع مقدس آرزو داشتم کاش مرد بودم و جبهه می رفتم، ماشین بافتنی در خانه داشتم مرتب برای جبهه لباس می بافتم مثل کلاه، شال گردن، بلوز، شلوار. بعد از دوش آنها را اتو کرده و مرتب بسته بندی می کردم و به مکتب تحویل می دادم، اگر لباسی را اتو نمی کردم احساس گناه می کردم (خدیدجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ در مکتب برای جبهه آجیل بسته بندی می کردیم و لباس می فرستادیم. یک بار گفتند جبهه خیلی نیاز به کمک دارد که من تنها کمکی که می توانستم انجام دهم، رخت خواب جهیزیه ام را برای رزمندگان فرستادم (بیگم شهدادی، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

آشپزی و تهیه مواد غذایی

❖ همه مردم و بانوان مکتب نرجس گوش به زنگ بودند و هر چه النگو و طلا ها داشتند را در سال های جنگ هدیه کردند و حتی می گفتند که فلان شهر را دشمن تصرف کرده و بعضی از هموطنان حتی لباس هم ندارند و مردم سریعاً اقدام نموده و برایشان لباسم می خریدند و می فرستادند. مردم واقعا در صحنه انقلاب و جنگ بودند. و همه اش خاطره بود. آن دورانی بود که مردم جانیشان را هم می دادند و فرزندانشان را برای جبهه آماده می کردند. مثلاً مادری بود که فقط یک گوسفند داشت و از شیرش ماست تهیه می کرد و به کیسه می ریخت و برای رزمنده ها به ستاد جبهه و جنگ می داد. به محض اینکه ۵ تخم مرغ جمع می کرد می آمد و می گفت من چیزی ندارم و دوست دارم اینها را برای رزمنده ها بفرستم و ایام جبهه و جنگ همه برای ما درس زندگی و فداکاری بود. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ آن زمان انبار کربلا نزدیک مکتب نرجس بود، خیلی کمک می کردیم. تعدادی از ساعت ۶ تا ۱۱ صبح می آمدند برای کمک و عده ای از ظهر تا شب... از قند شکستن و بافتنی کردن گرفته تا تهیه مربا و کنسرو، همه را در این مکان انجام می دادیم و برای جبهه ارسال می کردیم. (زهره عبدالهی، حافظیان، اسفند ۱۳۸۸)

❖ در ایام جنگ اگر اعلام نیاز می شد. استقبال گرمی می شد و از کوچک و بزرگ به اداره تعاون سپاه و ستاد جنگ می آمدند و ثبت نام می کردند و می گفتند ما را به جبهه جنگ اعزام کنید. هر روز ما در میدان امام مراسم داشتیم که این برادران را بدرقه می کردیم و به سمت جبهه های جنگ روانه می شدند و جانیشان را در راه اسلام و قرآن فدا می کردند. خواهران هم پشت جبهه را داشتند و گوش به زنگ بودند که پیامی از جبهه برسد. یادم هست که در هیئت حسینی زنان، نان می پختند یا برای بسته بندی مواد غذایی بسیج شده بودند. چون مناطق عملیاتی گرمسیری بود برای تهیه شربت نیاز به گلاب و مواد غذایی و... بود. ما به در تک تک خانه ها می رفتیم تا اگر می توانستند کمک نقدی کنند یا هم مواد لازم برای تهیه شربت مانند شیشه، گلبرگ یا گلاب بدهند. بعد که همه جمع آوری می شد در دبه های بزرگ گلاب می گرفتیم. سپس ستاد پشتیبانی جنگ به خانه ما می آمدند و گلاب را می بردند و به جبهه ها می فرستادند. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ آن روزها همه مواد غذایی در حد نیازشان نگه می داشتند و کسی برای خودش ذخیره نمی کرد. مثلاً اگر کسی ۲ حلب نفت داشت یکی را برای خودش نگه نمی داشت و یکی را به همسایه اش می داد. همچنین با بقیه ی خانم ها همین وسط حیاط گاز می گذاشتیم و مربای هویج، به و زرشک درست می کردیم و توی بانک می ریختیم و به انبار کربلا تحویل می دادیم. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ در مکتب خانم ها گروه های ۵ یا ۶ نفره می شدند و یک گروه قند می شکست گروهی مربا و گروه دیگری غذا درست می کردند. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ مکتب در ماه مبارک رمضان افطاری می دادند، به صورت گروهی آشپزی می کردیم، اوایل جنگ غلور می پختیم و برای بیماران کلیوی و مستمندان و تهیه جهیزیه نوجویان کمک جمع آوری می کردیم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ گوشت داغ یا گوشت آبپز آماده می‌کردیم تا خراب نشود و برای جبهه می‌فرستادیم، یا مثلاً برنج، لپه، نخود بسته بندی می‌کردیم. یادم است ماشین اعزام رزمندگان را می‌خواست راه بیفتد، گفتم که برای توی راه رزمندگان ها که می‌خواستند کمک‌های مردمی را هم ببرند صبحانه چه آماده کنیم؟ گفتند: کوکو درست کنیم. سرهای بزرگ قلف [قابلمه‌های بزرگ] را آوردیم روی گاز گذاشتیم، به جای ماهیتله‌های بزرگ گفتم یکی تخم مرغ‌ها را آماده کند یکی سبزی خشک آورد و همه به تکاپو افتادند. خیلی صبحانه‌ی مفصلی شد. ساندویچ درست کردیم، گفتم اگر زودتر درخواست می‌کردید غذای بهتری درست می‌کردیم. دیگر صبحانه را آماده کردیم و برای توی راه رزمندگان ها بسته بندی کردیم و آنها راهی شدند. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

کمک‌های نقدی و غیر نقدی

در دوران هشت سال دفاع مقدس، مداخله‌ی نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود، به طوریکه مردم برای کمک به بهبود اوضاع جنگ از همه چیز خود می‌گذشتند، از وسایل منزل گرفته تا طلا و جواهراتشان را می‌فروختند و پول آن را برای کمک به جبهه می‌فرستادند. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳). زنان مکتب نرجس در خاطرات خود در این زمینه می‌گویند:

❖ نقش زنان ما خیلی مهم و اثربخش بود به طوری که اگر پشتیبانی و تشویق زنان در پشت جبهه نبود ما پیروز نمی‌شدیم. (حوا محمدپور، مصاحبه با نویسنده، اردیبهشت ۱۳۸۹)

❖ به خاطر اینکه اوایل جنگ بود، مردم هر چه داشتند می‌آوردند، یعنی هر کس هر چه داشت، می‌آورد، می‌خواستند به نوعی در پشتیبانی جنگ سهیم باشند. مردم از جان و مالشان برای جنگ و دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی گذاشته بودند. یک چیز مهم‌تر، بهترین ثمره‌ی عمرشان، جوانشان بود که تقدیم می‌کردند. یک روز برای جبهه پول و طلا جمع آوری می‌کردیم من یک انگشتری از خدا رحمت کند، مادرم، یادگار داشتم. آن موقع تمام طلاهایم را داده بودم و فقط همان را برای خودم نگه داشته بودم که آن را هم دادم و گفتم برود جبهه شاید که برکت باشد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ یک روز خانم وریدی، مؤسس مکتب نرجس، در کلاس اخلاص اخلاق از اهمیت انفاق می‌گفتند و اینقدر خانم تحت تأثیر قرار می‌گیرد که حلقه‌ی عقدش را که ظاهراً تازه عقد کرده بود و خیلی برایش مهم بوده، درمی‌آورد و برای کمک به جبهه می‌دهد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ نمونه‌ای دیگر از کمک‌های زنان مکتب، کمک خانم اسکندری است که در خاطراتشان این گونه می‌گویند: "گوشواره‌هایی که در کلاس ششم بعد قبولی در امتحاناتم جایزه گرفته بودم را در آن زمان ۴۰۰ تومان فروختم و برای کمک‌های جبهه فرستادم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ به یاد دارم ۶ انگو داشتم، گفتم من همین‌ها را دارم و برای مکتب می‌دهم، یعنی از روی شوق بود، در فکر مالکیت و ارزش مادی آنها نبودم. ارزش آن برای من وقتی بیشتر بود که برای مکتب هزینه می‌شد. برای جبهه هم شرایط همین‌طور بود یادم هست که گفتند برای جبهه پول و طلا جمع می‌کنند، من یک انگشتری داشتم یادگاری از مرحوم مادرم. آن موقع تمام طلاهایم را داده بودم و فقط همان را برای خودم نگه داشتم که آن را هم برای جبهه‌ها هدیه دادم و گفتم برود آنجا انشاالله که برکت باشد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

۳- امداد رسانی و درمان

زنان بدون هیچ گونه چشم داشتی و تنها به نیت کسب رضایت الهی و اطاعت از مقام ولایت، به جبهه‌های رفتند و چه بسا خود مجروح و جانباز شدند و گاه به خیل شهدا پیوستند. اگر زنان داوطلبانه به کمک جبهه و جنگ نمی‌آمدند، آمار شهدای

جنگ فزونی می یافت، و اگر مجروحان به موقع مداوا نمی شدند، درمان بعدی آنها هزینه سنگینی بر بیت المال تحمیل می کرد. (شیرودی، ۱۳۸۵، ۱۴۷). اکنون نمونه ها و جلوه های زیبای ایثارگری زنان پرستار، بهیار و امدادگر مکتب نرجس بیان می شود:

❖ با جهاد سازندگی بیرجند و مکتب نرجس همکاری داشتیم، به صورت اکیپ پزشکی به مناطق روستایی و محروم می رفتیم. یادم می آید با آقای دکتر نویدی که پزشک اختصاصی امام بودند به روستای درخ رفتیم. در آن زمان به دستور امام یک بیمارستان ترک اعتیاد را پایه گذاری و راه اندازی کردیم و مدت یک سال این بیمارستان را مدیریت کردیم و بیمارانی را که از مکتب معرفی می شدند درمان می کردیم..... در دوران جنگ در قالب گروه های بسیجی در امر تدارک پشت جبهه و در بیمارستان های مشهود فعالیت نمودم و به صورت شبانه روزی مجروحین جنگی را رسیدگی می کردم و خاطرات بسیاری با آنها دارم که عده ای به شهادت رسیدند و با عده ای همچنان در ارتباط هستم، همه اش برای من درس بود. (فاطمه حقیقی، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ بعد از پیروزی انقلاب که بسیج تشکیل شد، ما اولین گروه از خواهران شهر بودیم که فعالیتهای مختلفی را شروع کردیم. بعد از شروع جنگ برای حضور خواهران به عنوان پزشکیار در جبهه اعلام نیاز کردند که من به همراه خانم غلام زاده، خانم روانجو، خانم سبحانی و خانم خزاعی اعزام مشهود شدیم و به مدت ۹ ماه به صورت فشرده آموزش دیدیم. بعد از مدتی به جبهه اعزام شدیم. خواهرانی که قبل از ما به عنوان پزشکیار و امدادگر در جبهه حضور داشتند عده ای اسیر و عده ای به شهادت رسیده بودند. در اهواز محله ای بود به نام چهل دختر که در آنجا عراقی ها، چهل دختر را زنده زنده در خاک مدفون کردند و مردم مانند زیارتگاه به آن مکان می رفتند. آنها خانمهایی بودند که از سطح شهر به عنوان پرسنل بیمارستان به مردم کمک می کردند و نهایتاً توسط عراقی ها به شهادت رسیدند. به همین دلیل بود که سپاه تصمیم گرفت در کنار آموزش پزشکی آموزشهای نظامی و دفاعی نیز به بانوان بدهد ... ما را به یک بیمارستان صحرایی در شهر شوش اعزام کردند که مجهز به اتاق عمل اورژانسی بود، بخش های تزریقات و پانسمان هم داشت. در آن ایام یک خانم دکتر هندی در آن بیمارستان حضور داشت که شیعه هم بود و فقط دو ساعت در شبانه روز می خوابید. در آن مدت مجروح زیاد می آوردند و من هم بیشتر از دو ساعت در شبانه روز نمی خوابیدم، خوابگاهمان هم روبروی همان بیمارستان صحرایی بود. به یاد دارم مجروحی را آوردند که به شدت مجروح بود در حالی که اعما و احشاء شکمش خارج شده بود آن قدر به امام عشق می ورزید که مدام با همان حالش شعار می داد: یا مرگ یا شهادت، خمینی پیروز است. خانم دکتر عمل سرپایی روی او انجام داد، شکمش رو دوخت و با هواپیمای جنگی مجروحین را به شهرهای امن منتقل می کردند (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ همزمی داشتیم که اسمش زهرا بود، بچه تهران بود، به خاطر امنیت تمام شیشه های بیمارستان را کاغذ مشکی زده بودیم و با نور شمع کار می کردیم تا دشمن مکان ما را شناسایی و بمباران نکند. آن شب مجروحی آوردند که ترکش سینه اش را شکافته بود و از پشتش خارج شده بود، خونریزی شدید داشت، ناچاراً زهرا خانم برای آوردن لوازم و دارو به انبار رفت که بیرون از محدوده بیمارستان بود، همان اطراف چاهی قدیمی بود که سرپوشیده بود، هنگام برگشتن زهرا داخل چاه می افتد، بدون اینکه کسی خبردار شود و صدای فریادهایش را هم کسی متوجه نمی شد تا اینکه یک پیرمرد اهوازی - که با وانتش به رزمندگان خدمت می کرد- و ما او را بابا صدا میزدیم، هنگامی که وانتش را اطراف چاه پارک می کند متوجه صدای ضعیفی می شود. چون زهرا دیگر توانی در بدن نداشته بابا مجبور می شود با کمک موهایش او را از چاه بیرون بکشد. وقتی او را آورد از بس گل و لای و لجن توی ریه هایش رفته بود دیگر نفس نداشت و هیچ دکتری هم جرات نداشت او را عمل کند غیر از همین خانم دکتر هندی که به حضرت زهرا خیلی ارادت

داشت، نام مجروح زهرا و نام رمز عملیات نیز یا زهرا بود، همیشه قبل از عمل وضو می گرفت و آیت الکرسی می خواند و بسم الله می گفت به به حضرت زهرا متوسل شد و کارش را شروع کرد و بعد از مدتی با خوشحالی فریاد زد: زهرا زنده شد. تمام گل و لای را خارج کرده بود و به او اکسیژن وصل کردیم. همان شب من هم تب ۴۵ درجه داشتم و تبم پایین نمی آمد. خانم دکتر تشخیص دادند که باید به پشت خط منتقل شوم. من و زهرا را به همراه خانم روانجو به عنوان پرستار با هواپیمای جنگی که مجروح عراقی داشت به پشت خط منتقل کردند. ما طبق وظیفه انسانی که داشتیم و سوگندی که خورده بودیم مجروحین عراقی را هم مداوا می کردیم. (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ وقتی همسرم منطقه بود زنگ زد و گفت من قسمت بازسازی هستم و شما هم می توانید بیاید و مساعدت کنید. خیلی خوشحال شدم ماموریتم را گرفتم، دوستانم مدام می گفتند به این موضوع خوب فکر کردی؟ و من هم می گفتم رفتن به آنجا فکر کردن نمی خواهد. به همراه کمیته بهداشت مدت ۴ ماه در بیمارستان سوسنگرد که تحت کنترل بچه های خودمان بود فعالیت کردم، با کمیته فرهنگی سوسنگرد هم همکاری داشتم و برای فعالیتهای فرهنگی به روستاها می رفتیم. (معصومه رمضانی، حافظیان، اسفند ۱۳۸۸)

۴- ایثار و فداکاری

زنان علاوه بر تشویق نمودن فرزندان، همسران، برادران و پدران خود برای مشارکت در دفاع مقدس، پس از شنیدن خبر جراحت یا شهادت بستگان و عزیزان خود، شکیبایی و بردباری به خرج داده که در تقویت روحیه رزمندگان و ادامه جنگ کمک فراوانی نمود. حضرت امام (ره) نیز به نقش روحیات قوی زنان تاکید داشتند:

«در عین حال که مادران، جوانان شان در جبهه شهید شده اند با کمال خوشرویی و افتخار، افتخار می کنند به این که جوان آنها در راه اسلام شهید شده است و باز هم پیشنهاد می کنند که جوانان دیگر هم داریم و به اسلام تقدیم می کنیم.» (صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۳۱).

مقام معظم رهبری نیز نمونه ای از ایثارگری و فداکاری این دسته زنان را برشمرده است:

«در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی، همین که خواستم سوار ماشین شوم، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زند، گفتم راه را باز کنید تا ببینم این خانم چه کار دارد. خانم آمد و گفت: از قول من به امام بگویید بچه ام اسیر دشمن بود و اخیراً مطلع شدم که او را شهید کرده اند. به امام بگویید فدای سرتان، شما زنده باشید، من حاضرم بچه های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند.» (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶: ۲۶).

❖ مکتب برای همیشه آماده باش بود اول انقلاب به محض اینکه سال ۵۸ اردیبهشت یا خرداد ۵۸ شروع کار کشاورزی بود میگفتن گندم های مردم روی زمین ملنده، گروههایی بود که از طرف مکتب مینی بوس ها می آمدن و در مکتب سوار می شدن خانم ها داس به دست و با دستکش میرفتن برای درو اون وقت جهاد سازندگی نبود و تمام نهادها و ارگانها بعداً به وجود آمدن به فرمان امام. در آن سال ها ماه رمضان هم مصادف با فصل تابستان بود. ما زنان مکتب حتی با دهان روزه ساعت پنج و نیم صبح به روستاهای اطراف می رفتیم برای کمک در کار کشاورزی و درو گندم. سختی را احساس نمی کردیم چون عاشق این کار و کمک رسانی به هموطنان مان بودیم. ساعت ۱۰ به مکتب برمی گشتیم و در جلسه قرآن و تفسیر و نماز جماعت شرکت می کردیم. و ساعت ۲ تا ۴ در جلسه خانمی که از قم آمده بودند شرکت می کردیم. در کنار اینها در جلسه قرآنی که در مسجد صاحب الزمانی خیرآباد برگزار می شد شرکت داشتیم. هدف من توصیف یک جوان پرشور انقلابی در آن روزها بود. انگیزه من از حضور در مکتب، احساس مسئولیت

در برابر تکلیف الهی بود. خیلی وقت ها از کارهای خلنه و زندگی می زدم تا به موقع و منظم در کلاسهای مکتب حاضر شوم. خدا را شاکرم که خانواده ام در این راه مرا یاری کردند. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸) بارزترین جلوه های ایثار و فداکاری را می توان در همسران شهدا، مادران شهدا و رزمندگان و همسران جانبازان و آزادگان مشاهده کرد. بسیاری از بانوان مکتب نرجس نیز جزء این گروه بودند:

مادر شهید و رزمنده

❖ مادر شهید ترابی، مادر شهیدین نوربخش، مادر شهید بادی، مادر شهید خلیلی، مادر شهید جلیلی و مادر شهید حکمت جزء خانم های مکتب بودند و سال ها افتخار این را داشتیم که در محضر ایشان باشیم. (رفعت وریدی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ جنگ تحمیلی که شروع شد سعید پسر بزرگم طرح دانشجویی داشت که رفت جبهه. پسر دومم حمید مهندسی پتروشیمی اصفهان می خواند تا شنیده بود که داداشش رفته جبهه بدون اینکه به ما چیزی بگوید رفت جبهه و به دوستاش سپرده بود که به ما نگویند کجا رفته و هر بار زنگ می زدیم می گفتند نیست رفته بیرون. خیلی نگران بودم تا اینکه یکی از دوستاش اعتراف کرد که حمید ساکش رو بسته و رفته جبهه، حتی منتظر نشد اول امتحانش را بدهد، بعد برو و گفت: نه داداشم انجا تنهاست، من باید بروم. مدتی که از آنها بی خبر بودیم خیلی سخت گذشت اما بالاخره پیدا شان کردیم. دوتایی با هم بودن. بعد از مدتی آمدند مرخصی. شبی که عازم جبهه شدند و خداحافظی می کردند خیلی ناراحت و نگران بودم و با خودم می گفتم اینها دیگر بر نمی گردند. برای رفتنشون از ته دل راضی بودم چون با خودم می گفتم خون من از بقیه مادران رنگین تر نیست. در کنار همه این سختی ها با مکتب نرجس ارتباط داشتم و در امور مختلف بسته بندی مواد غذایی، تهیه رب و مربا و ... و خیاطی همکاری داشتم. این حض روحی که مکتب به من می داد واقعا شیرین بود و آرامش خاصی به من می بخشید. (مهین مکانیکی، فاطمه محمدآبادی، بهمن ۱۳۸۸).

❖ خودم را آماده کردم برای دیدار با خانواده شهید رحیمی و عرض تسلیت و دلداری مادر شهید. خانه شهید که رسیدم دیدم مادر شهید با چهره ای بشاش داشت صحبت می کرد. برایم خیلی جالب بود، پرسیدم پشیمان نیستی که بچه ات را از دست دادی؟ گفت: نه دلم شاد است. این خودش برایم درس بود. یک ساعتی نشسته بودیم و خانم از خوبی های فرزندش برایمان تعریف می کرد تا اینکه یک ساعت گذشت همه خانم های مکتب آمدند. یک عده گریه می کردند، گفتم گریه چرا؟ وقتی مادر شهید این قدر شاد است ما باید از ایشان درس بگیریم حالا شاید ما نمی توانیم جوان بدهیم ولی می توانیم از نظر فکری به جبهه کنیم. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ شهید مقدوری که نوه ی دایی شوهرم بود در لبنان شهید شد و پیکر ایشان را به بیرجند منتقل کردند. خیلی جوان رشیدی بود. رفتیم خانه شان، بعد از شنیدن خبر به اتفاق خانم ناصری به خانه شهید رفتیم. خانم های زیادی آمدند، این قدر این مادر مثل مرغ سرکنده بی تاب می کرد، نمی گذاشتند که برود جنازه را ببیند. من رفتم جلو و گفتم چرا نمی گذارید که مادر، فرزندش را ببیند، بگذارید ببیند التیام پیدا می کند، اجازه دادند که پسرش را ببیند، آنقدر آرام شد، گفتم اگر شما اجازه نمی دادید تا ابد دلش می سوخت ولی الان رفته و خدا بهش صبر داده و با یک دنیا صبر برگشته بود. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ حسن آقا، برادرم لندرو داشت من به همراه خواهرهایم، پدرم، همسر برادرم به دیدار خانواده ی شهدا رفتیم. از بنیاد شهید سؤال کردیم که کدام روستا نیازمندتر اند. یادم است روستایی بود که ۷ یا ۸ خانواده بیشتر نداشت یکی از این خانواده ها شرایطش طوری بود که من آنجا درس گرفتم که این خانواده ها از همه چیزشان که فرزندشان بود در راه

اسلام گذشته بودند فقط همان یک پسر را داشتند وضعیت زندگی شان خیلی بد بود. از پله های گلی می رفتیم بالا انگار که بخواهید بروید پشت بام، حیاطی نداشت. فرششان یک زیلو بود که از بس روی آن رفت و آمد شده بود، ساییده شده بود تنها یک اتاق داشتند که کنار اتاق رختخواب، وسایل آشپزی همه چیزشان کنار اتاق بود فضای بیرون از اتاق طوری بود که اصلاً کوچه ای مشخص نبود. خانه کاه گلی بود ولی خیلی صمیمی بود. مادر شهید چقدر خوشحال شد و از ما استقبال کرد پدر شهید چقدر خوشحال شد و برای ما از پسرش تعریف کرد. مادرش می گفت: این که چیزی نیست، جان همه ی ما فدای اسلام. ما یک ساعتی آنجا بودیم و خیلی تحت تاثیر قرار گرفتیم و با آن شرایط سختی که داشتند از آن وضعیت راضی بودند، در حالی که می توانستند جور دیگری برخورد کند. (رفعت وریدی، زهره محمدی، خرداد ۱۳۹۷)

❖ یادم می آید مادری دو یا سه پسر داشت، یکی از پسرانش خیلی رشید و تحصیلکرده هم بود. یک روز مادر به او گفته بود: مادر جان، من دوست دارم که هدیه ای برای خدا بفرستم. [پسر] گفته بود: خودم. همین که گفته بود: خودم. نه این اعتراض کرده بود و نه آن از حرفش برگشته بود. روز بعد ساکش را بسته، خداحافظی کرده و به جبهه رفته بود. دو یا سه سال در جنگ مقاومت کرد و شهید شد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

همسر جانباز و آزاده

در طیف گسترده زنان ایثارگر، زنانی قرار دارند که به عنوان «همسر جانباز» مشغول انجام خدمت الهی هستند و عاشقانه و عارفانه از مردان جانباز بعضاً بالای ۷۰ درصد، قطع نخاعی و به ویژه جانبازان اعصاب و روان پرستاری می کنند. اینان را باید در زمره کسانی برشمرد که گویی جنگ برای آنها پایان نیافته است و همچنان یادگارهای جنگ را در خانه دارند و ایثارگرانه به تیمار داری این زخمیان جنگ مشغولند. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۶). در این میان اوج فداکاری زمانی بروز می کند که دختران مجرد در صدد ازدواج با جانبازی بر می آیند که بیشترین آسیب را می بیند و در حقیقت از نظر دیگران تا آخر عمر خود را گرفتار می کند. (غفاری جاهد، ۱۳۸۹، ۲۴).

❖ همسر من در آن سالها به جبهه رفت و در عملیات والفجر در سال ۶۴ شیمیایی و جانباز شد. مکتب به واسطه قرآن آن قدر در روحیات من تاثیر گذاشته بود که به خانواده خودم و همسرم دلداری می دادم. با توجه به اینکه همسرم تک فرزند بود فامیل شوهرم از من می خواستند که مانع حضور مجددش در جبهه شوم ولی من عقیده داشتم که من فرقی با همسران دوستانم که در جبهه بودند نداشتم و تشویقش می کردم و به عنوان یک زن مکتبی سعی داشتم با دیگران متفاوت باشم و شان مکتب را با رفتارهایم حفظ کنم. (طوبی عبدالمهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ یکی از اعضای مکتب - خانم بادی- بود که خواهر شهید بود و بعد از شهادت برادرش با یک جانباز به نام آقای نصرآبادی ازدواج کرد و در این راه ایثار و فداکاری کرد و اکنون خودش دچار عارضه نخاعی شده است. (ناصری، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ یکی از دوستانم به نام عصمت صادقی یک بسیجی واقعی بود، شوهرش آقای شبانی جانباز و پاسدار بود و در جبهه حضور داشت. هر بار که جبهه می رفت ترکش و تیر می خورد و به بیمارستان منتقل می شد و دوباره به اهواز می رفت. روزی دوستم به من گفت طاهره تو را به خدا برای ما دعا کن. یک ماه شده که از شوهرم خبر ندارم. بعد با هم نشستیم و یک سوره از قرآن را خواندیم و گفتم حتماً تا عصر خبری می شود و چون ما با هم خیلی نزدیک بودیم شماره من را هم داده بود. ناگهان از بیمارستان با من تماس گرفتند و گفتند به خانواده اش بگویید که حال آقای شعبانی خوب است و ایشان را به بیرجند اعزام کرده اند. من خیلی خوشحال شدم و به خانه ایشان رفتم و ماجرا را به دوستم گفتم که آقای شعبانی سالم است و فقط ترکش خورده و با هواپیما به مشهد می آید و از مشهد هم به بیرجند

منتقل خواهد شد. بعد از این خبر به من گفت چون تو این خبر خوش را به من دادی دوست داری برای چه بخرم؟ گفتم فقط به روح شهدا و امام شهدا صلوات بفرست و می گفت من می خواهم به عنوان یادگاری هدیه ای به تو بدهم و برایم یک مفاتیح گرفت و الان هم آن مفاتیح را دارم به همراه دست نوشته ای در پشت آن. وقتی شوهرش را به بیرجند آوردند تمام بدنش ترکش خورده بود و حالش خیلی بد بود که دوستم با صبوری زیاد از او پرستاری و دلجویی می کرد. (طاهره کاریزکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ خواهر احمدی با همسرش برای ماه غسل به جبهه رفتند. آقای احمدی برای عملیات رفته بود و از او خبری نبود. من بیشتر شب ها با خانم احمدی بودم. اینقدر این خانم صبور بود و مدام می گفت دعا کن که یک خبر از شوهرم بیاید و بعد از مدت ۶ ماه گفتند در اسارت هستند. پسر همسایه مان آقای خاطره جو هم اسیر شده بود. وقتی که آنها اسیر شده بودند خانواده هایشان خیلی نا راحت و نگران بودند چون می دانستند که در آن جا چه خبر است. و الحمد لله رب العالمین بعد از مدتی خبر دادند که می خواهد اسرا بیایند. خانواده هایشان اینقدر خوشحال بود که خدا می داند. همه ما به میدان امام رقتیم و فقط اشک می ریختیم و می گفتیم می شود که ما این اسرا را ببینیم. وقتی این اسرا وارد بیرجند شدند، جمعیت زیادی جمع شده بودند و گل و گلاب آورده بودند، اسرا آمدند آنها را درآغوش گرفتند و با دیدن چهره تکیده آزادگان فقط اشک می ریختند. اول اسرا را به مزار شهدا بردند و اسرا با دیدن قبر شهدا و همزمانشان و کسانی که با آنها در عملیات بوده اند منقلب شده و اشک می ریختند و گاه بیهوش می شدند و حدود ۱ تا ۲ ماه در خانه هایشان باز بود و مردم به دیدارشان می رفتند و از آنها درباره اوضاع و خاطرات آنجا می پرسیدند و توصیف آن صحنه های ناب واقعا مشکل است. (طاهره کاریزکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ همسر شهید

❖ یکی از نقش های مهم زنان در دوره جنگ و بعد از آن نقش همسر شهید بودن است. همسران شهدا از حساس ترین اقشار جامعه و جلوه هایی از ایثار و فداکاری هستند زیرا با از دست دادن همسر، علاوه بر داشتن مسئولیت های خانوادگی، در قبال فرزندان و بعضا پدران و مادران شهدا نیز از نظر اخلاقی و معنوی مسئولیت شان بیشتر می شود. اکثر این زنان با حفظ وقار و ارزش نهادن به شخصیت شهید، با این مساله به خوبی کنار آمدند و مسئولیت خود را به انجام رساندند و بسیار کم و انگشت شمار بودند زنانی که ابراز نارضایتی کردند یا با گریه و ناله زیاد اجر خود را از بین ببرند. (غفاری جاهد، ۱۳۸۹، ۲۲)

۵- سخنرانی، آموزش و فعالیت های فرهنگی

یکی از مهمترین فعالیت های مکتب نرجس از ابتدای تاسیس تاکنون، روشنگری، آموزش مبانی دینی و قرآنی، آموزش اصول و مهارت های زندگی، آموزش های سیاسی، مذهبی، اعتقادی، نظامی و ... از طریق بکارگیری مربیان و سخنرانان برجسته برای بانوان بوده است که این امر نقش بسزایی در دوران دفاع مقدس ایفا نمود.

سخنرانی ها

❖ یکی دیگر از عمده فعالیت های مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس برگزاری سخنرانی به منظور ترویج فرهنگ دفاع مقدس و آگاه سازی جامعه ی زنان در مباحث مربوط به دفاع مقدس بود، به طوریکه سخنرانانی را در زمان جنگ از جمله خانم بهرامی و خانم طاهایی از مکتب نرجس مشهد سالی یک بار به مکتب دعوت کردند که در رابطه با جنگ و مسائل آن صحبت می کردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ خانم اعتمادی روحیه‌ی بسیار سلحشوری داشت، به طوریکه یک روز که ایشان سخنرانی پرشوری درباره‌ی قدس داشت [بعد از سخنرانی ایشان] همه دوست داشتند خالصانه از قدس دفاع کنند" (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ سخنرلنان مکتب در دوران جنگ بیشتر آقای عبادی، خانم طاهایی، خانم اعتمادی، حاج آقای فقهی، حاج آقای محمدیان و امام جمعه وقت بودند. صبح‌ها درس صمدیه را حاج آقای فقهی تدریس می کردند که یکی از درس‌های عربی بود. در آن دوران من ۱۷ سال داشتم و در مکتب قرآن، احکام و ادعیه تدریس می کردم، به من سخت گذشت چون سنم از بقیه کمتر بود اما صبور بار آمدم (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ آنچه از احکام و قرآن و تفسیر و انقلاب (افشاگری رژیم، حجاب، اهداف و افکار امام، بی عدالتی‌ها، تسلط آمریکایی‌ها و مستشاران اسرائیلی در ایران) آموخته‌ام از طریق مکتب و سخنرانی‌های مبلغینی بوده که از قم و تهران می آمدند آقای دیباجی، آقای تقوی، آقای فلسفی، خانم طاهایی و خانم وریدی در این موارد کمک زیادی به ما کردند. (زهره سرابی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

آموزش

❖ بعد از سال ۵۸ مرتباً با مکتب در ارتباط بودم آن زمان برای کمک به روستائیان از سوی جهاد برای دروی گندم عازم می شدیم. بعدها کلاسهای آموزش قرآنی برپا شد و من در همه کلاسهای تجوید و تفسیر قرآن شرکت می کردم و همه را یادداشت می نمودم. از طرف مکتب کلاس خودآموزی برای دانش آموزان پایین شهر و مسجد امام حسین (ع) برگزار می کردیم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ کلاس‌های آموزشی مختلف مثل قرآن، آموزش نظامی و امداد و نجات در زمان جنگ توسط مکتب نرجس برگزار می شد. همه در حال آماده باش بودند. من هم کلاس‌های آموزش نظامی و امداد و نجات را گذراندم و حتی در بیمارستان هم کار کردم که اگر خدا توفیق داد بتوانم به جبهه بروم. خانم طوبی خانی نژاد و آقای خالقی به ما آموزش نظامی می دادند. بعد از آموزش‌های تئوری، آموزش سنگر به سنگر و مقابله با دشمن به میدان تیر هم رفتیم. بعد از آموزش‌های امداد و نجات من به بهداری که در خیلان جمهوری بود رفتم و یک هفته در آنجا کار تزریقات را انجام دادم و خیلی از انجام این فعالیت خوشحال بودم. هفته بعد به بهداری پل صمدی در خیابان مفتاح منتقل شدم و در آنجا هم واکسن بچه‌ها را می زدم. روزی خانمی از مربی خواست تا واکسن بچه‌ها را تزریق کند اما چون کار حساسی بود مربی به آنها اجازه نداد چون تازه کار بودند ولی از من خواستند که واکسن بزنم چون قبلاً کار کرده بودم. من هم واکسن را زدم و تا گریه بچه را شنیدم از حال رفتم و از آن به بعد تصمیم گرفتم که به بیمارستان نروم (طاهره کاریرکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ در سال ۵۹ با تاسیس حزب جمهوری اسلامی نوارهای ویدیویی در زمینه اخلاقی و سیاسی از شهید هاشمی نژاد برای ما فرستاده می شد و چون در بیرجند حزب جمهوری دفتر نداشت با مشارکت مکتب نرجس و خانم وریدی جلساتی برای ارائه این سخنرانی‌ها برگزار می شد. سرگرد نیکوکلام بخش آموزش سلاح شناسی را به شکل تئوری بر عهده داشتند که از طرف حزب جمهوری و در سالن مکتب نرجس برگزار می شد سپس دو نوجوان به صورت عملی نحوه کار با اسلحه را به ما آموزش می دادند که یک نفرشان شهید عیسی محمدی بود. در پایان دوره میدان تیر می رفتیم و آزمون عملی از ما می گرفتند. خانم زهره آذرمنش نیز بحث کمک‌های اولیه (آتل بندی، تزریقات، پانسمان و...) را در مکتب به ما آموزش می دادند و در پایان این دوره یک ماهه به بیمارستان امام رضا (ع) معرفی می شدیم که به شکل عملی تزریقات را یاد بگیریم. هدف ما فقط یادگیری دوره‌های اسلحه

شناسی، کمک های اولیه و دفاع شخصی بود و دنبال مدرک نبودیم. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ ما را از طریق مکتب نرجس بین مساجد مختلف شهر توزیع می کردند که برای تبلیغ برویم، همان تفسیر قرآنی اصول عقاید جعفر سبحانی را که یاد گرفتیم و مواردی را که در کلاس خانم وریدی یاد گرفته بودیم، در مساجد برای بقیه آموزش می دادیم و بعد از ظهرها می رفتیم محله کوشه ای که آن زمان فقیرنشین خیلی زیاد بود، برگه هایی داشتیم که تک تک بررسی می کردیم که چه کسانی در این خانه هستند، چه دارند و چه ندارند، یادداشت می کردیم و هرچه را کم داشتند از طریق کمیته ی امداد پیگیری می کردیم. (طاهره برزگانی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷).

❖ من به این روایت مقید بودم، «زکات علم نشره». هر چیزی را که یاد می گرفتم به خانواده منتقل می کردیم یا در جمع دوستان منتشر می کردیم ما خودمان برای سواد آموزی تک تک خانه های افراد را می رفتیم و کی گفتیم: بیایید می خواهم شما را با سواد کنم، من الان که ازدواج کردم و با آن ها سرو کار دارم یکی خانه ی مادر شوهرم بوده که من نمی دانستم. آن موقع هنوز ازدواج نکرده بودم سال ۵۹ بود، مادر شوهر می گفت: چرا در خانه ی ما را نزدی؟ گفتم می خواستم بزنم گفتند این زن اصلاً نمی آید! می گفت: کاش مادر در می زدی که من هم با سواد می شدم. مثلاً [خانه ی] خانم عموی همسرم در زده بودم و ایشان هر وقت قرآن می خواند می گوید من مدیون شما هستم که کلاس مقدماتی و تکمیلی یک سال و نیم در خدمت شما بودم. یادم هست در سفرهایی که خانم طاهایی داشتند، اصرار داشتند که بچه ها را به خارج از مکتب بفرستید. من راهنمایی قدس، بیت الزهراء، و بیت المرضیه بودم. تقریباً با بیت الزهراء یک چیزی حدود ۸ سال همکاری داشتم (فریده حجت پناه، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ پس از دوران دانشجویی به عنوان پزشک عمومی و هیات علمی دانشگاه ارتباطم را با مکتب قطع نکردم و جلسات آموزش پزشکی در خصوص بیماری های شایع برای خانم ها در مکتب برگزار می کردم. (فاطمه حقیقی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ عضو کمیته بهداشت بودم، با ماشینهای قراضه جاده های صعب العبور را طی می کردیم و طرح مامایی روستایی را اجرا می کردیم، در روستاها ماما ها را شناسایی کرده علاوه بر اینکه آموزش های بهداشتی به آنها می دادیم یک سری تجهیزات مثل پنبه، دستکش و گوشی پزشکی نیز به آنها می دادیم و به طور مستمر از آنها سرکشی می کردیم..... علاوه بر این کارهای تبلیغی هم انجام می دادیم و در خصوص جنگ و شهادت صحبت می کردیم مثلاً برای انتخاب شهید رجایی تبلیغ کرده و توضیحاتی به آنها می دادیم. (امیرآبادی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ خود را ملزم به شرکت در تشییع پیکر شهدا می دانستم، به عنوان معلم در آسیابان خدمت می کردم، دانش آموزش داشتم که درس نمی خواند و خیلی نگرانم بودم که چرا درس نمی خواند و از روی دلسوزی چند بار تنبیهش کردم روزی که خبر شهادتش را شنیدم خیلی متأثر شدم و عذاب وجدان گرفتم و برای این شهید بزرگوار خیلی گریه کردم (زهرا امینی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ بعد از این که بنیاد شهید تاسیس شد، کتابی پیرامون " تربیت فرزند شهید " نوشته شد که باید به خانواده های شهدا آموزش داده می شد. مسئولیت آموزش این کتاب و همچنین آموزش قرآن و احکام به خانواده های شهدا بر عهده ی خانم وریدی موسس مکتب نرجس بود. علاوه بر این هدایایی مثل روغن، برنج، چایی، قند و حلب نفت برای خانواده های شهدا به روستاهای اطراف می بردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ چون هشت سال جبهه طول کشید، ۴-۵ سال بحث این بود که خواهران پشتیبانی کنند، بعدا بحث اعزام به جبهه مطرح شد. کلاس های اولیه را سرکار خانم آذرمنش طبقه بالا آموزش دادند و ما تزریقات یاد گرفتیم، خودم یادام است که می گفتیم ما نباید آقایان را تزریقات انجام دهیم چون مقید بودیم می گفتند جبهه که این چیزها سرش نمی شود آنجا بگویند یه مجروح را باید تزریقات انجام دهی مرد وزن نمی شناسد وظایفهاست که انجام دهی. خانم ابراهیمی برای جبهه و جنگ کلاس گذاشتند ما را میدان تیر بردند ما از جمله افرادی بودیم که نارنجک پرتاب می کردیم از روی تپه ها غلت زدیم وقتی که برگشتیم حساسی خاکی شده بودیم خانم خیلی تیز بین بود جایی که خوب غلت می زدیم باز تشویق مان می کرد تیرلندازی [آموزش] دادند هدفش این بود که ما برای جبهه آماده شویم چون اطمینان نداشتیم که جنگ تا کی طول می کشد و در چند سال آخر بود که خانم ها هم به جبهه می رفتند . وریدی : البته دوره اول جنگ شروع نشده بود، دوره ی اول آموزشات قبل از جنگ در دفتر حزب جمهوری اسلامی که الان کانون پرورش فکری کودکان است هنوز جنگ شروع نشده بود دوره دوم در مکتب که همین خنثی سازی مین ضد نفر و ضد تانک، جهت شناسی و حمل مجروح بود که خیلی ها اعتراض می کردند و ایراد می گرفتند که یعنی چه خانم ها بیایند اینها را یاد بگیرند. فاصله ای نشد که جنگ شروع شد ، یک سری بازآموزی در مکتب برگزار شد . حجت پناه: من آموزشات را در دوران جنگ در دوره های بعد دیدم. (مصاحبه گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

فعالیت های فرهنگی (نمایشنامه، سرود و نمایشگاه)

❖ فعالیت های فرهنگی ما شامل برنامه های ماه رمضان، اعیاد، دهه فجر، شهادت ائمه و ... بود که به مناسبت های ملی و مذهبی و اتفاقات ناگهانی با همکاری خانم وریدی و ناصری اجرا می شد. حوالی سال ۷۰ نمایشنامه های مختلفی در مکتب برگزار می شد که متن نمایشنامه از مشهد ارسال می شد و من هم در اجرای نمایشنامه ها شرکت می کردم و دو سالی هم کارگردانی آن را به عهده داشتیم. نمایشنامه ها به مناسبت های مختلف از جمله دهه فجر و نیمه شعبان برگزار می شد. در کنار آن اجرای تواشیح و همخوانی هم داشتیم. (زهره صباغ گل، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ هنگام پیروزی رزمندگان در عملیاتی مانند فتح خرمشهر، شکست حصر آبادان و برنامه ی نیایش و جشن و شادی در مکتب برگزار می شد. در مراسم جشن دکلمه و سرودهایی خوانده می شد از جمله اینکه خانم حقیقی که بازنشسته ی آموزش و پرورش هستند ، آن زمان شاعره بودند ایشان به هرمناسبتی دکلمه و سرودهایی می گفت براساس همان مارشی که برای جنگ می زدند ایشان بر همان اساس سرود می گفتند یا براساس برخی آهنگ ها مثل که آهنگ «خجسته باد این پیروزی» آقای گلریز برای میلاد امام زمان براساس همان وزن ایشان یک سروده ای داشتند .به مناسبت و موقعیت های مختلف به خصوص ایام دهه ی فجر نمایشنامه های درباره فلسطین و اعتصاب کارگران در کارخانه و توسط زنان مکتب اجرا می شد به طوریکه حتی متن برخی نمایشنامه توسط زنان مکتب نوشته می شد و برخی دیگر از مشهد فرستاده می شد."سرودها و نمایشنامه ها در ایام خاصی مثل دهه ی فجر، پیروزی انقلاب و ورود امام برگزار می شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ بعد از جنگ کمبودها زیاد بود، برای مردم نفت و مواد خوراکی تهیه می کردیم اما رسالت اصلی ما کار فرهنگی بود، چون انقلاب تازه پیروز شده بودو جنگ پیش آمده بود لذا نمایشگاهی از جریانات انقلاب و جنگ در مدارس برای بچه ها برپا می کردیم و به یاری خدا در مسیر انقلاب حرکت می کردیم. (ثریا امینی، فاطمه محمدابادی، اسفند ۱۳۸۸)

❖ بعد از انقلاب، ۲۲ بهمن هر سال برنامه و نمایشنامه داشتیم. لباس فرم مکتب هم مشخص بود و نمایشنامه های ما همه اخلاقی و آموزنده بود. سرودهایی نیز به مناسبت انقلاب می خواندیم که سراینده آن مرحوم حقیق بود که الان به چاپ رسیده و اشعاری هم در خصوص جنگ تحمیلی و رزمندگان داشتند که با نام هدیه مور چاپ نمودند. گاهی برای تماشای برنامه های مکتب این قدر جمعیت بود که بلیط فروشی هم می کردیم و هزینه های برگزاری برنامه ها و نمایشنامه ها را از همین راه پوشش می دادیم. (ناصری، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ روزی که آزادگان از اسارت برگشتند، در قالب گروه های پنج نفره هر روز می رفتیم به دیدار آنها. خاطراتشان خیلی برایمان جذاب بود که در زمان اسارت حافظ قرآن شده بودند، زبان انگلیسی یاد گرفته بودند و... در مکتب همه لباس فرم داشتیم، روسری را داخل کیف گذاشته و مقنعه می پوشیدیم و هر کسی داخل مکتب می آمد و با محیط آن آشنا می شد عاشق آن می شد. همه افراد حتی با دانستن الفبا می توانستند در مکتب حضور داشته باشند چون اینجا همگی افتخاری و از روی عشق و علاقه حضور داشتند و هر کس هرچه یاد داشت به دیگران آموزش می داد. در مباحث گروهی شرکت می کردیم، مکتب اعتماد به نفس مان را بالا برده بود و ما را انتقادپذیر بار آورده بود. سال ۶۵ که من فقط ۱۹ سال داشتم از زاهدان برگشتم بیرجند و گفتم من میخوام نمایشگاه عکس برگزار کنم و این کار را کردم. شرط حضور در کلاسهای اخلاق مکتب خیلی جالب بود که خواهر شوهرها و زن برادرها بایستی با هم شرکت کنند و این باعث روابط حسنه بین آنها شده بود. (زهره عبدالهی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ فعالیت های فرهنگی و مذهبی مکتب را شرکت می کردیم مانند: نمایشگاه کتاب، مراسم شب های قدر، دوره قرآن... و در زمان شاه که هیچ تشکلی برای حضور خانم ها برای انجام فعالیت های فرهنگی وجود نداشت، مکتب نرجس اولین مرکزی بود که در این راستا تاسیس شد. (سودابه امینی، فاطمه محمدآبادی، اسفند ۱۳۸۸)

❖ در دوران دفاع مقدس ما زنان مکتب نرجس نمایشنامه های زیادی با موضوع جنگ اجرا می کردیم. مثلاً خود من نقش سرباز عراقی را داشتم که ناخواسته وارد جنگ شده بود و در جای دیگر نقش مادر شهید را بازی کردم. به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب نمایشنامه ای با موضوع کاخ نشین و کوخ نشین بازی کردم. کارگردانی بسیاری از نمایشنامه ها را خانم صبحی بر عهده داشت. از سال ۶۳ تا ۷۲ من هماهنگی گروه های سرود را بر عهده داشتم. حدود ۶ سال نمایشنامه بازی کردم. سال ۶۱ ازدواج کردم و سال ۶۳ صاحب فرزند شدم که ازدواج من هم از طریق مکتب بود. تمام مشغله های زندگی مانع حضور من در فعالیتهای مکتب نشد و تمام اعضای خانواده من در اختیار مکتب هستند و یکی از شروط ازدوایم حضور مداوم من در مکتب بود و همسر من هم شرط گذاشتند که مانع حضور ایشان در جبهه نشوم. اتفاقاً همسر من در فعالیت های مکتب مانند خطاطی مشارکت داشت و برای سخنرانی به من اعتماد به نفس می داد. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

فعالیت های متفرقه

❖ من از همان اوایل دوران انقلاب در صحنه بودم و گوش به زنگ بودم. وقتی بسیج تشکیل شد من و خانم زمردی و خانم الوانی و خانم دهقانی و خانم رضوی و سه خواهر خودم جزء اولین نیروهای بسیج در بیرجند بودیم. زمانی که می خواستند گروهکی را دستگیر کنند یا خانه ای را بازرسی کنند با ما تماس می گرفتند. حتی بهداری سپاه می خواست نیرو جذب کند، من حتی دیپلم نداشتیم ولی چون جزء تشکیلات بودیم از ما می خواستند تا چند نیرو که واقعا فداکار باشند و به درد نظام بخورند معرفی کنیم و من در شناسایی افراد بسیجی شایسته و متعد به اسلام و دلسوز همکاری می کردم. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

۶- نقش رزمی

اولین مسئولیتی که زنان در دفاع مقدس به صورت خودجوش و همپای مردان بر عهده گرفتند، جنگیدن با دشمن بعثی در جنوب و مزدوران داخلی در کردستان بود، حتی آنان، کوکتل مولوتف ساختند، تا به جنگ تانکهای عراقی بروند که قصد عبور از مرز شلمچه را داشتند. (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوب دستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گرفتند و قهرمان دیگری تعدادی از آنها را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۴)

جمعیت ۶ هزار نفری زنان جانباز، شامل کسانی است که در بمباران ها، مبارزات انقلاب و سال های دفاع مقدس به فیض جانبازی نائل آمده اند و کمتر توانسته اند در جامعه و افکار عمومی خود را مطرح کنند. بر اساس آمار بنیاد شهید و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ به تفکیک جنسیت گروههای جانبازی منتشر شد. تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۶)

❖ در مکتب نرجس مستقیماً اعزام به جبهه نداشتیم آن زمان یاد می آید که سپاه فقط ۴ یا ۵ تا نیروی زن داشت که به عنوان پرستار در بیمارستان سپاه فعال بودند که آن نیروها چند نفرشان اعزام شدن به جبهه اما ما به طور مستقیم اعزام به جبهه نداشتیم چون نیازی نبود فاصله مناطق عملیاتی از بیرجند از نظر مسافت خیلی دور بود از این جا نیروهای مرد بیشتر می رفتند. ضمن اینکه خانم های مکتب کارهایی که انجام می دادند کمتر از جنگ نبود. زمانی که اعلام میکردند اعزام به جبهه هست و برای بدرقه رزمنده ها با اینکه شاید خودشون کسی رو نداشتن ولی برای بدرقه رزمنده ها میرفتند یا زمانی که شهیدی تشییع می کردند اولین گروهی که تو تشییع جنازه شهدا شرکت میکردند از مکتب نرجس بودند (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ بعد از پیروزی انقلاب که بسیج تشکیل شد، ما اولین گروه از خواهران شهر بودیم که فعالیتهای مختلفی را شروع کردیم. بعد از شروع جنگ برای حضور خواهران به عنوان پزشکیار در جبهه اعلام نیاز کردند که من به همراه خانم غلام زاده، خانم روانجو، خانم سبحانی و خانم خزاعی اعزام مشهد شدیم و به مدت ۹ ماه به صورت فشرده آموزش دیدیم. بعد از مدتی به جبهه اعزام شدیم. خواهرانی که قبل از ما به عنوان پزشکیار و امدادگر در جبهه حضور داشتند عده ای اسیر و عده ای به شهادت رسیده بودند. (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ خانم طاهره احمدی- از بیرجند الان از اعضا فعال بسیج و سپاه هستند - با همسرشان به جبهه رفتند. ما بخاطر بسیج خیلی صمیمی بودیم و هر روز ارتباط داشتیم خیلی از خانم ها را هر روز می دیدیم. روزی ایشان را در خیابان خیرلاد دیدم و گفتم اقاتون چگونه؟ گفت: آقام نیامدند. گفتم خوب شما چجوری آمدید؟ (خانوم بارداد هم بودند) گفتند: که حقیقتش آقام نمی دونم اسیر شده یا شهید من که مجبور شدم برگردم. این قدر هم این خانم با روحیه حرف می زد که فکر می کردیم در حلت عادی یه اتفاق کوچک افتاده. همسر ایشان مدت زیادی اسیر بودند دخترشان بزرگ شده بود که پدرش از اسارت آزاد شد و برگشت. (حوا محمدپور، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ دو کشور نبود، بلکه جنگ یک اعتقاد جهانی بر علیه بینش و تفکر اسلامی بود و دفاع مقدس، تجلی استقامت و پایداری زن و مرد این آب و خاک است که با تاسی به رهبر آزادگان حسین بن علی علیه

السلام در مقابل تمامیت کفر و استکبار ایستادند و صحنه‌های بدیعی از ایثار و صلابت را به نمایش گذاشتند و با بهره‌گیری از انوار الهی اسلام تجاوز دشمن را به دفاعی مقدس تبدیل نمودند.

مروری بر مولفه‌هایی که به نوعی مرتبط با دفاع مقدس هستند، نشان می‌دهد که هر کدام جذابیت، تازگی و تنوع خاص خود را دارد و در مقاطع مختلفی می‌توان برای آن موضوعات و مولفه‌ها تحقیق و بررسی انجام داد و با پژوهش به زاویه‌ای پنهان از زوایای ناشناخته‌ی دفاع مقدس دست پیدا کرد. موضوع زن و دفاع مقدس، موضوعی جالب و درخور توجه است که متأسفانه طی سال‌های پس از جنگ، به نقش این قشر عظیم کمتر پرداخته شده است.

این مقاله، پژوهش، بررسی و تحقیق مختصری بر نقش زنان غیور، شجاع و دل‌باخته‌ی اسلام و انقلاب است که در دوران دفاع مقدس به عناوین مختلف ایفای نقش نموده و فی سبیل الله قدم در عرصه‌ی مقدس جهاد نهادند. مشارکت بانوان در دفاع مقدس، از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا از جهت کمیت، حدود نیمی از آحاد جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و مشارکت زن، یعنی هماهنگی نیمی از نیروهای جامعه در راستای یک هدف. و اگر نگوئیم نقش آنان در طول دفاع مقدس بیشتر از مردان بوده، کمتر نیست.

بر حسب شواهد و قرائن موجود، در دوران جنگ، زنان همپای مردان سلاح به دست گرفتند و به دفاع پرداختند. حضور زنان در میادین نبرد و در مراکز پشتیبانی جنگ بر کسی پوشیده نیست. اگر مادران، همسران، خواهران و دختران شهدا و جانبازان و آزادگان سلحشور در میان ما نبودند و شاهد افتخار آنها بر شهادت و شهامت عزیزانشان نبودیم، اینک به طور قطع و یقین، فرهنگ ایثار و شهادت در میان مردان، جوانان و آحاد ملت ما وجود نداشت.

منابع:

۱. توکلی، فائزه. تاریخ شفاهی (مباحث نظری، روش شناسی)، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر: ۱۳۹۶.
۲. جدیدی، معصومه. راهبران، شماره ۷۸، ص ۶۲، ۱۳۹۳.
۳. خلیلی، نسیم. نقش تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، ص ۱۹۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۵.
۴. توکلی، فائزه. تاریخ شفاهی (مباحث نظری، روش شناسی)، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر: ۱۳۹۶.
۵. جدیدی، معصومه. راهبران، شماره ۷۸، ص ۶۲، ۱۳۹۳.
۶. خلیلی، نسیم. نقش تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، ص ۱۹۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۵.
۷. خمینی، روح اله، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ج ۱۷، ص ۶۴ و جلد ۱۴، ص ۲۳۱.
۸. دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. شریف پور، عنایت اله، لشکری، فاطمه. بررسی نقش زنان در چند داستان کوتاه دفاع مقدس، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره ۲، ص ۱۷۰-۱۸۸؛ ۱۳۸۹.
۱۰. شیرودی، مرتضی. مشارکت زنان در دفاع مقدس، حصون، شماره ۸، ص ۱۴۱ تا ۱۵۸؛ تابستان ۱۳۸۵.
۱۱. عاروان، کامران؛ تاریخ شفاهی، فصلنامه تخصصی نامه تاریخ پژوهان، شماره ۶، ص ۷۷ تا ۸۴؛ ۱۳۸۵.
۱۲. غفاری جاهد، مریم. زنان در ادبیات دفاع مقدس، ادبیات و زبانها، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۹۴، ص ۲۱ - ۲۵؛ تابستان ۱۳۸۹.
۱۳. غفاری جاهد، مریم؛ نقش زنان در ادبیات داستانی دفاع مقدس، ادبیات داستانی، شماره ۱۱۳، ص ۴۲-۴۷، ۱۳۸۸.
۱۴. قاسمی، حسین؛ حضرتی، لیلا، تجلی سیمای مادر در غزل دفاع مقدس، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره دوم - شماره ۲، ص ۷۸ تا ۸۵؛ ۱۳۹۵.

۱۵. قانونی، مریم. تحلیل و مقایسه سنت خاطره نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰ق-۱۳۴۰ق)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷.
۱۶. مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس به مدت ۷۰ ساعت
۱۷. منصوری لاریجانی، اسماعیل، آشنایی با دفاع مقدس، قم: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۷.
۱۸. نورائی، مرتضی، ابوالحسنی ترقی، مهدی. تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر ایران، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام: ۱۳۹۴.
۱۹. نیک نفس، شفیقه. درباره تاریخ شفاهی، فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینه اسناد، دوره ۱۴، شماره ۳، ص ۴-۷؛ ۱۳۸۳.
۲۰. یاحقی، محمدباقر، چون سبوی تشنه، انتشارات جم، ج ۱، ص ۲۶۶. ۱۳۷۶.
۲۱. مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس به مدت ۷۰ ساعت

منابع:

1. Tavakkoli, F. (2017). Oral History (Theoretical Issues and Methodology). Tehran: Sooreh Mehr Publishing Company. (In Persian)
2. Jedidi, M. (2014). Rahbaran, (78), 62. (In Persian)
3. Khalili, N. (2006). The role of oral history in historiography. In Proceedings of the First Conference on Oral History (p. 193). Tehran: National Archives and National Library of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
4. Tavakkoli, F. (2017). Oral History (Theoretical Issues and Methodology). Tehran: Sooreh Mehr Publishing Company. (In Persian)
5. Jedidi, M. (2014). Rahbaran, (78), 62. (In Persian)
6. Khalili, N. (2006). The role of oral history in historiography. In Proceedings of the First Conference on Oral History (p. 193). Tehran: National Archives and National Library of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
7. Khomeini, R. (1987 [Reprint]). Sahifeh-ye Noor, Vols. 14, 16, 17. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
8. Office of the Supreme Leader. (1997). Hadith-e Velayat (Collection of Guidelines of the Supreme Leader), Vol. 1. Tehran: Islamic Propagation Organization. (In Persian)
9. Sharifpour, E., & Lashkari, F. (2010). Examining the role of women in selected Sacred Defense short stories. Resistance Literature Journal, 1(2), 170-188. (In Persian)
10. Shiroudi, M. (2006). Women's participation in the Sacred Defense. Hesoun Quarterly, (8), 141-158. (In Persian)
11. Arouvan, K. (2006). Oral History. Nameh-ye Tarikh Pazhouhan (Specialized Quarterly of Historical Studies), (6), 77-84. (In Persian)
12. Ghaffari Jahed, M. (2010). Women in Sacred Defense literature. Roshd Teaching Journal of Persian Language and Literature, (94), 21-25. (In Persian)
13. Ghaffari Jahed, M. (2009). The role of women in fictional literature of the Sacred Defense. Fiction Literature Journal, (113), 42-47. (In Persian)
14. Ghasemi, H., & Hazrati, L. (2016). Manifestation of the mother's image in Sacred Defense ghazals. Studies in Literature, Mysticism and Philosophy, 2(2), 78-85. (In Persian)
15. Ghanouni, M. (2008). Analysis and comparison of the tradition of memoir writing in the Constitutional Era (1902-1922 AD). M.A. thesis, University of Isfahan. (In Persian)
16. Oral history interviews with 67 women from the Narges School, totaling 70 hours of recorded sessions. (In Persian)
17. Mansouri Larijani, E. (2008). Introduction to the Sacred Defense. Qom: Khadem al-Reza Publishing. (In Persian)

18. Nourae, M., & Abulhasani Taraqi, M. (2015). Oral history and its status in modern Iranian historiography. Tehran: Research Institute of Islamic History. (In Persian)
19. Niknefs, Sh. (2004). On oral history. Historical Research and Archival Studies Quarterly (Ganjineh -ye Asnad), 14(3), 4-7. (In Persian)
20. Yahaghi, M. B. (1997). Like a Thirsty Pitcher (Vol. 1, p. 266). Mashhad: Jam Publishing. (In Persian)
21. Oral history interviews with 67 women from the Narges School, totaling 70 hours of recorded sessions. (In Persian)